

نقد و بحث

بر

مقاله سرگذشت و سرنوشت

زبان فارسی

(نوشته حبیب‌الله آموزگار)

هنجارجار، بهنجارجار و ناهنجارجار

در شمارهٔ بهمن ماه بحثی مستوفی پیرامون غزل‌های حافظ از جناب آقای حبیب‌الله آموزگار به چشم می‌خورد که در نوع خود آموزنده بود ولی ایشان دو کلمهٔ (هنجارجار) و (ناهنجارجار) را برابر هم بکار بردند که نه باضابطه منطبق است و نه با قواعد دستور زبان فارسی.

در فرهنگ معین در برابر کلمهٔ (ناهنجارجار) به این معانی برمی‌خوریم: بی‌قاعدگی - برخلاف قاعده - نه به آئین - نامناسب - ناپسند - نامعقول ... مقابل بهنجارجار.

پس کلمهٔ بهنجارجار یعنی: باقاعدگی - پسندیده - به آئین ...

حال آنکه کلمهٔ (هنجارجار) اسم است و به معنای: طرز - قاعده - قانون ... آمده و هیچگونه جنبهٔ وصفی ندارد.

اما از لحاظ دستور زبان فارسی: با افزودن (ب) به ابتدای بعضی اسم‌ها، نوعی صفت ساخته‌اند مانند: (خرد - بخرد) (آئین - به آئین) (هنجارجار - بهنجارجار) و کلمهٔ (ناهنجارجار) هم در اصل (نابهنجارجار) بوده است. چون معمولاً صفت را با (نا) منفی میکنند مانند: نایبنا - ناروا. و اسم را با (بی) مانند: بیعقل - بیهوش. بنابراین از (هنجارجار) (بهنجارجار) ساخته‌اند و بعد این صفت را با (نا) منفی کرده‌اند و (نابهنجارجار) را به مرور زمان (ناهنجارجار) گفته‌اند.

نتیجه آنکه: چون این دو کلمه در نوشتهٔ آقای آموزگار جنبهٔ وصفی دارد آوردن اسم (هنجارجار) به جای صفت (بهنجارجار) با قواعد زبان فارسی منطبق نیست.

امضا (محفوظ)